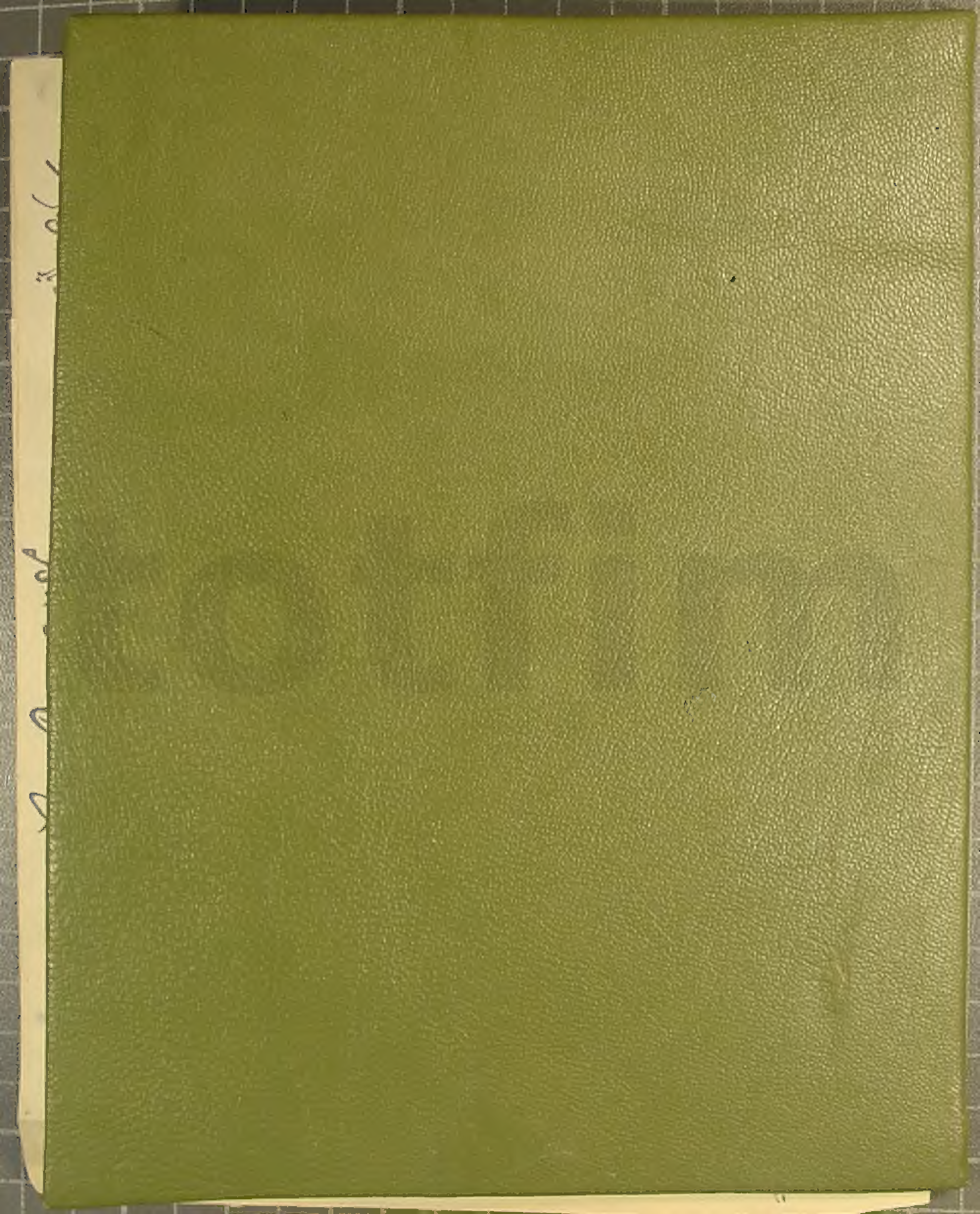



totfim

تالیف جناب فضایل نصاب عالم نحریر حاجی شیخ یحیی مدرس کردستان فی الکتاب الموسوم بهدایة الاطفال

(بسم الله الرحمن الرحیم) (دیباچه)

چون جهت جمعی از پرشکان بزرگ و ترقی خواهان شهر که افتتاح مدرسهٔ مبارکه معرفت در سنندج کردستان کردید این اقل الحاج و احوج العبید یحیی ابن علی الحمید عفی عنهما نیز نسبت تدریس ایشان [marginal: اما پیشه ایشان] فرد آمد واقتضای دیانت چنان بود که جگر گوشگان وطن مقدم بر تحصیل هر علمی اصول و فروع دینیه و لواحق آن را بطریق ایجاز آموخته در رفتار نمایند در حین تدریس هم تحریر دروس مشتمل بران مسئول شدم هرچند خود را قابل این گونه خدمات بعالم انسانیت ندانست اجابتاً لمأمولهم متوکلاً علی الله الکریم بتدوین این سطور در رقم این دستور پرداخت و آن را بهدایت الاطفال موسوم ساخت و هدیهٔ تازه نهالان بوستان شرافت و نوباوه گلهای دبستان معرفت نمود

(اعتذار مخصوص)

در خدمت سلالهٔ عمدهٔ اساتید کرام و کملهٔ علمای عظام که لحاظی بطرف این اوراق معطوف میدارند ملتمس است که نواقص را بنظر لطف منظور و بعین اغماض مستور فرمایند زیرا مقصود افهام اطفال و تقریب بیان است [marginal: به خیال من] (شعر) چونکه با کودک سر و کارت فتاد هم زبان کودکی باید گشاد (و العذر عند کرام الناس مقبول) الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی خاتم المرسلین و سلام علی آله الراشدین و صحبه (المتفقهین فی الدین) فصل اول در اصل دین و لواحق آن مشتمل بر سی درس

(درس اول) اصل دین بنا بر مذهب اهل سنت و جماعت باور کردن و گرویدن به پنج مطلب است اول ذات دوم صفات سوم مبدء چهارم معاد پنجم نبوت و هر یک از این

مطالب

کتاب هدایت الاطفال در ۱۳۲۲ [illegible]

مطالب پنجگانه را شرح لازم است باید مختصری از مفصلش را بدانیم از این قرار است (درس دوم)
ذات یعنی باید بزبان اقرار و بدل اعتقاد داشته باشیم که ذات خدا بر حق و وجودش واجب و احد و ازلی
و ابدی است نه جسم دارد نه ترکیب نه در زمان است نه در مکان ما همه نیز مکان او و او آفریدگار ما است
و آنچه بخیال و تصور ما آید خدا غیر اوست لیس کمثله شیء آیه شریفه یعنی نیست مثل و مانند خدا چیزی در ذات
و افعال و عبادات واحد و منفرد و تنها است و شریک و مانند ندارد و کسی که اهم مثل ما است نمیتواند ما را
بوجود آورد پس باید ایجاد کننده ما کسی باشد غیر از ما و مثل ما و آن کس خداست و مانند او کسی نیست
(تفکر بدل)
(درس سوم) مختصر دلیل بر وجود خدا این است که چون چونکه تصور کنیم همه میدانیم هیچ کدام وجودی
نداشته ایم از عدم بوجود آمده ایم و خودمان نتوانسته ایم خود را موجود نمائیم (درس چهارم) پس از آن
که دانستیم خدا مانند ندارد میدانیم که باید کامل و غنی و مطلق باشد نه چون ما ناقص و محتاج پس معلوم شد
تنها است و شریک ندارد زیرا در فرض بودن شریک اگر بی نیاز از خدا نیست و محتاج اوست شریک نیست
و اگر بی نیاز از اوست باعث در کمال و غنای مطلق اوست و از نقص احتیاج می خیزد و احتیاج
صفت ما است نباید خدا موصوف بصفت ما حوادث باشد و الهکم اله واحد لا اله الا هو آیه شریفه
یعنی خدای شما خدائیست تنها هیچ معبود بحق نیست جز ذات او و شریک ندارد (درس پنجم)
(صفات یعنی باید بدانیم که صفات خدا قدیم است با ذات او در ازل بوده و باقی خواهد بود
و صفتهای او بی شمار است اما از کلیه صفات او باید هشت صفت را که صفتهای قدیمه ذاتیه اند خوب

بشناسیم

خوب بشناسیم و آنها حیات و علم و بصر و سمع و کلام و قدرت و اراده می باشد و معنی اینها از این قرار است (درس ششم)
یکم از هفت صفات حیات است یعنی باید یقین داشته باشیم که خدا زنده است نه بواسطه بدن و روح زیرا اگر بدن و
روح داشته باشد محتاج میشود بآنها و آنکه مبرهن است که خدا غنی مطلق است و مبرا از وصف احتیاج
که صفت مخلوقات و ممکنات است و این حیات باقی است و فنا و زوال برای او عارض نخواهد شد (و از این پی
صفت بقا که بعضی از کلیه صفات شمرده اند راجع بصفت حیات میشود (درس هفتم) دوم از
هفت صفات علم است یعنی باید یقین داشته باشیم که هر که ذره از ذرات و هر چیزی از چیزها موجود خواه
معدوم دانستن و دانائی خدا تعلق بآن دارد سوم بصیرت یعنی باید بدانیم خدا بی واسطه چشم همه چیز را می بیند
خواه روشن خواه تاریک خواه دور باشد خواه نزدیک چهارم سمع یعنی باید یقین داشته باشیم که خدا بی واسطه
گوش همه چیز را می شنود تفصیل این هر کدام از بصر و سمع و وصف علیحده می باشد و از وصف علم جدا نیست وظیفه کار
دوم است در اینجا بیان کردیم (درس هشتم) پنجم از هفت صفات قدیمه کلام است یعنی باید یقین
بدانیم بی واسطه دهان و زبان و کام تکلم می فرماید چنانکه فرمود (کن) قلم بوجود آمد و از دعاهاست
همه شاگردان عزیز این را بدانند که مسئله کلام تفصیلی دارد و این دوره اول جای بیان آن نیست در اینجا همین
قدر کافی است بدانیم خدا متکلم است بدلیل آنکه کلام را بخلقه نسبت داده و فرموده است (و کلم الله موسی
تکلیما) یعنی گفتگو کرد خدا با حضرت موسی گفتگو کردن (درس نهم) ششم از هفت صفات قدیمه
قدرت است یعنی باید یقین داشته باشیم که خدا می تواند در هر حالت بی واسطه آلت هر چه بخواهد بکند چنانکه
که بی آلت و اسباب این عالم را از عدم بوجود آورده همه ما را خلق فرموده میتواند عالم را نیز در یک آن

معدوم و خراب نماید لا یُسئَلُ عَمّا یَفعَلُ یعنی سؤال نمیشود خدا از آنچه می‌کند (درس دهم) هشتم

از صفات سبعهٔ ثبوتیه اراده است یعنی باید یقین داشته باشیم که خدا قصد هر کاری کند باید بشود والّا لازم

می‌آید تخلف مراد از اراده و آنهم نسبت بخدا نقص است پس هر اراده از اشیا واقع شود نسبت بمشیت او است

چنانکه تکوین را یعنی اراده ایجاد کائنات را در ازل نموده و در مواقع مخصوصه موجود کرده پس صفت

تکوین که بعضی از جملهٔ صفات شمرده‌اند راجع بصفت اراده مطلقه میشود (حق سبحانه)

یعنی اعتقاد می‌کنیم هفت صفت برای خدا و در سلام هفت حرف لطیفی است زیرا هر حرفی از آن

اشاره بیکی از صفات سبعه است چنانکه الف اشاره باراده (ح حیات) (ق قدرت) (س

سمع) (ب بصر) (ع علم) (ک کلام) است (درس یازدهم) هر گاه دانستیم

می‌خواهیم دانست که نقیض این صفات نسبت بخدا نقص و منافی کمال و غنای مطلق او است

مثلاً هر گاه خدا متصف بحیات و علم و بصر و سمع و کلام و قدرت نباشد باید متصف بنقیض اینها

که موت و جهل و کری و عجز است باشد این هم نقص است پس واجب شد که خدا متصف

بصفات سبعهٔ ثبوتیه باشد چنانکه عدد نمودیم (درس دوازدهم) مبدأ یعنی باید اعتقاد

داشته باشیم در اصل این عالم موجود نبوده و خداوند این عالم را باراده ازلی خود از پرده عدم

بعرصهٔ وجود آورده است کُنتُ کَنزاً مَخفِیّاً فَاَحبَبتُ اَن اُعرَفَ فَخَلَقتُ الخَلقَ

لِکَی اُعرَفَ حدیث قدسی یعنی خدا می‌فرماید بودم گنج پنهان دوست داشتم شناخته شوم

پس خلق کردم مخلوقات را برای اینکه شناخته شوم وَما خَلَقتُ الجِنَّ وَالاِنسَ اِلّا لِیَعبُدُون

[illegible]

یعنی خلق نکردیم جن و انس را الا برای اینکه مرا بشناسند (درس سیزدهم) معاد یعنی باید اعتقاد داشته باشیم
که خداوند مخلوقات را بعد از مردن دوباره با همین بدن و بیانی زنده می‌کند تا سؤال و جواب و ثواب و عذاب
بعمل آید و پس از سؤال و جواب و میزان و کتاب و صراط و حساب اهل بهشت به بهشت و اهل جهنم بجهنم
بروند و اهل جهنم دو قسم است اول کافر در جهنم ابدی است دوم مؤمن عاصی که بقدر گناه در جهنم معذب شد بعد بعفو
مالک خلاق منان بسوی جنان میروند (درس چهاردهم) در این موقع این را هم بدانیم که هرگاه خدا
مخلوق خود را عقاب فرماید عدل است و ظلم و جور بمخلوقات خود نکرده است وما ربک بظلام للعبید
یعنی نیست خدای شما ظلم کننده از بنده‌ها (تنبیه) بدان که آیات قرآن و حدیث قدسی هر دو از
طرف خدا می‌باشند فرق که بین آنها است این است که آیات قرآنی توسط حضرت جبرئیل حامل وحی
لفظ و معنی آن از جانب خدا بر رسول اکرم نازل شده که معجزه است و خواندنش عبادت و حدیث قدسی
بی واسطه ملائکه بلکه با الهام و خواب از جانب خدا لفظ و معنی آن یا فقط معنی آن بر رسول اکرم نازل شده
است و از وظایف معلم است حتی المقدور بعبارت سهل و ساده فرق آیات و احادیث قدسیه را بیان کرده
بفهماند و هرگاه بکرم و مرحمت خود ببخشد و عفو فرماید فضل است (ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون
ذلک لمن یشاء) یعنی باید یقین داشته باشیم که خداوند نمی‌بخشد این که شریک بجهة او قرار داده
و می‌بخشد غیر از این هر کس را خودش بخواهد (درس پانزدهم) جمیع جزئیات معاد را از قبیل
حساب و صراط و کتاب و میزان و حوض و سایره باید اعتقاد و تصدیق بوقوع آنها داشته باشیم
زیرا جمیع اینها ممکن و مقدور خدا هستند و خدا و رسول هم خبر بوقوع آنها داده اند پس باید جزماً بشود

و فرق در بین حدیث قدسی و باقی حدیث دیگر این است
باقی حدیث معنی آن با الهام از طرف خدا تعالی بخاطر مبارک
حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده فقط حضرت محمد صلی الله علیه و سلم
در مقابل آن معنی و مطلبها که بخاطر شریف الهامی شده
لفظها را در مقابل آن بنا کرده جمله
اظهار و بیان فرموده است

وانهی

و انتهی عدم وقوع معاد منافی فضل و عدل است (درس شانزدهم) نبوت یعنی باید
یقین داشته باشیم که خداوند غیر از این هر کسی را صد بخواهد بجهت رهنمای خلق و ارشاد عباد و هدایت بندگان
خود چندین نفر از نوع بشر انبیاء عظام را فرستاده است و شماره ایشان بنا به بعضی روایات یکصد و بیست و
چهار هزار می باشد که اول ایشان حضرت آدم و آخر ایشان حضرت خاتم علیه السلام است و از جمله ایشان
سیصد و سیزده نفر رسول یعنی صاحب کتاب و مامور برسانیدن آن بوده اند (درس هفدهم) بیست و
پنج نفر از پیغمبران را باید اسم بشناسیم از این قرار اول آدم دوم ادریس سیم نوح چهارم هود
پنجم صالح ششم ابراهیم هفتم لوط هشتم اسماعیل نهم اسحاق دهم یعقوب یازدهم
یوسف دوازدهم ایوب سیزدهم شعیب چهاردهم موسی پانزدهم هارون شانزدهم
ذوالکفل هفدهم داود هجدهم سلیمان نوزدهم الیاس بیستم الیسع بیست و یکم یونس
بیست و دوم زکریا بیست و سیم یحیی بیست و چهارم عیسی بیست و پنجم محمد المصطفی صلی الله
علیه و آله پنج نفر از ایشان را باید اولو العزم بدانیم و ایشان حضرت نوح و حضرت ابراهیم
حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد خاتم الانبیاء علیهم الصلوة والسلام می باشند (درس
هجدهم) پیغمبر ما خاتم پیغمبران اشرف و افضل و اکمل تمام انبیاء و رسل است و ما ارسلناک الا رحمة
للعالمین یعنی نفرستادیم ترا مگر رحمة برای تمام عالمها اسم و نسب مبارک آن حضرت محمد بن عبدالله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب

بن فهر

بن فهر ملقب به قریش دارند و بعد از وی قرشی میگویند بن مالک بن نضر بن کنانة بن خزیمة

بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن عدنان است که از اصلاب طاهره و ارحام مطهره عالم را بقدوم

مبارک خود پر انوار فرمود در سن نوزده هم مادر والاگهر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبد مناف

بن زهره بن کلاب است ولادت با سعادت آن بزرگوار در شب دوشنبه دوازدهم ربیع الاول در بهار

در عام الفیل سنه پانصد و هفتاد و سه میلادی در مکه معظمه در جائیکه معروف بسوق اللیل است

بوده است و چون چهل سال از مراحل زندگانی را بتهلیل و تحمید حضرت خالق مجید طی فرموده در غار

حرا از بکه روز دوشنبه هفدهم شهر رمضان مبعوث و رسالت بر تمام انام گردید و در شب دوشنبه بیست و هفتم

شهر رجب سال دوازدهم از بعثت در حال بیداری و هوشیاری تشریف فرمای معراج شد سبحان الذی

اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی یعنی منزه خدائی است که شبروی کرد بعبد خود

از مسجد الحرام بسوی مسجد الاقصی (در سن پنجم) سیزده سالگی از بعثت در مکه معظمه تشریف

داشت و در ماه ربیع الاول سال سیزدهم از بعثت در روز دوشنبه دوازدهم همان ماه بمدینه طیبه

نزول فرموده و ده سال در مدینه منوره بوده و در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری

از دنیا رحلت فرموده عمر مبارکش شصت و سه سال مرقد مطهرش در مدینه منوره در بیت شریف

اولاد امجاد و الانژاد آن حضرت هفت بوده سه نفر از ایشان مذکر قاسم و ابراهیم و طیب که

هر سه در کوچکی رحلت نموده اند و چهار از ایشان مؤنث زینب رقیه ام کلثوم و فاطمه

که نسل و نسب تمام سادات بحضرت فاطمه و از ایشان بحضرت خاتم منتهی میگردد و نسل شان

ازام المؤمنین خدیجه کبری و حضرت ابراهیم از ماریه متولد شد (درس بیست و دوم)

ازواج طاهرات آن حضرت که امهات المؤمنین می باشند یازده نفراند اسامی گرامی ایشان و پدرهای ایشان از این قرار است اول خدیجه دختر خویلد دوم سوده دختر زمعه سیم عایشه دختر ابی بکر صدیق چهارم حفصه دختر عمر ابن الخطاب پنجم زینب دختر خزیمه ششم ام سلمه دختر ابی امیه هفتم زینب دختر جحش هشتم جویریه دختر حارث نهم ریحانه دختر زید بن نضیر دهم ام حبیبه دختر ابی سفیان یازدهم صفیه دختر حیی دوازدهم میمونه دختر حارث رضی الله تعالی عنهن (درس بیست و سیم)

باید دانست که هر کدام از پیغمبرها صاحب معجزه بوده‌اند و معجزه عبارت از کاری است که از پیغمبری برطبق دعوای خود صادر شود و باقی مردم نتوانند مثل آن کار را بکنند و پیغمبر اکرم صلعم معجزات زیاد داشته بزرگترین معجزه‌های آن حضرت قرآن شریف است که هیچ کس از فصیح و بلیغهای عالم نتوانستند یک سوره کوچک مثل آن را بیاورند ناسخ شریعتهای تمام انبیاء سلف است و حکمش تا قیامت باقی است و منسوخ نخواهد شد (درس بیست و چهارم) در این ضمن نیز باید یقین بدانیم که کتابهای منزله از جانب خدا بر رسولها حق بوده از آن جمله توراة بر موسی و انجیل بر عیسی و زبور بر داود و قرآن بر حضرت خاتم و ملائکه وجود دارند و آنها بری از صفات نر و ماده و خوردن و آشامیدن و خواب و تناکح می باشند و تمام ملائکها منزهند و عصیان از امر خدا ندارند و از عهدهٔ مأموریت خود برمی آیند و عدد شماره آنها را خدا تعالی می داند

(درس بیست و پنجم)

[illegible]

[illegible]

مارا لازم است در تمام ملائکه چندی را بشناسیم از ینقرار حضرت جبرئیل امین وحی و حامل تنزیل است و میکائیل
موکل رزقهاست و اسرافیل موکل نفخهٔ صور و عزرائیل موکل قبض ارواح و منکر و نکیر مامور سوال از مرده ها
در قبر و رقیب و عتید مامور نوشتن افعال بندگانند و مالک خازن دوزخ و رضوان خازن جنان است
و حمله عرش که بردارنده عرش برین هشت می باشند (درس بیست و ششم) بعد از رحلت حضرت
پیغمبر نبی قولاً و فعلاً و باجماع اهل حل و عقد خلیفه و جانشین آن حضرت حضرت ابوبکر رضی الله
عنه نام نامی ایشان عبدالله کنیه ابوبکر لقب صدیق مولدش مکه پدرش ابو قحافه ابن عامر ابن عمرو
ابن کعب ابن سعد ابن تیم ابن مره در اینجا نسب حضرت ملحق است زمان خلافت او دو سال
و سه ماه رحلتش در ماه جمادی الاخری سنه ۱۳ هجری عمر شریفش شصت و سه سال قبر مبارکش در ضریح
مطهر پهلوی حضرت است (درس بیست و هفتم) بعد از رحلت حضرت صدیق جانشین آن
بزرگوار باستخلاف او حضرت عمر بود نام نامی ایشان عمر کنیه ابو حفص لقب امیر المؤمنین فاروق
اعظم مولدش مکه پدرش خطاب مادرش حنتمه نسبش خطاب ابن نفیل ابن عبد العزی ابن رباح
ابن عبدالله ابن قرط ابن رزاح ابن عدی ابن کعب در اینجا نسب حضرت ملحق است
مدت خلافتش ده سال و شش ماه و کسری بوده رحلتش در بیست و ششم ذی حجه سنه ۲۳ هجری
عمر شریفش شصت و سه سال قاتلش ابولولو قبر مبارکش در ضریح مطهر پهلوی حضرت صدیق است فاتح
المدن و فتوحات آن حضرت مشهور عالم است و زیاده از این تفصیل لازم نیست (درس بیست و هشتم)

[illegible]

بعد از رحلت

بعد از رحلت حضرت فاروق خلیفه و جانشین ایشان بمشورت و اجماع حضرت عثمان بود نام گرا
می ایشان عثمان کنیه ابوعبدالله لقب امیر المؤمنین ذی النورین مولد طایف پدرش عفان
مادرش اروی نسبش عفان ابن ابی العاص ابن امیه ابن عبد شمس ابن عبد مناف در اینجا نسب
حضرت ملحق است مدت خلافتش ۱۲ سال الا کسری رحلتش در ۱۸ ذی حجه سنه ۳۵ هجری
عمر شریفش ۸۷ سال قاتلش چند نفر اشقیا قبر شریفش در حش کوکب متصل بقیع در مدینه منوره در سی
بیست و نهم بعد از رحلت حضرت عثمان خلیفه و جانشین ایشان حضرت علی کرم الله وجهه
اسم مبارکش علی کنیه ابوتراب ابوالحسن القاب امیر المؤمنین اسد الله الغالب سیف الله المسلول و غیره
مولدش بروایتی خانه کعبه پدرش ابی طالب ابن عبد المطلب جد حضرت مادرش فاطمه دختر اسد
مدت خلافتش ۴ سال و نه ماه رحلتش شب ۲۱ رمضان سنه ۴۰ هجری عمر شریفش ۶۳ سال
قاتلش عبد الرحمن ابن ملجم مرقد شریفش بنا بصحیح در نجف اشرف در سی یکم بعد از رحلت حضرت علی
خلیفه و جانشین ایشان حضرت حسن است اسم مبارکش حسن کنیه ابومحمد القاب تقی زکی مجتبی مولدش
مدینه منوره پدر بزرگوارش علی ابن ابی طالب بود مادرش فاطمه زهرا مدت خلافتش شش ماه در اینجا
مدت خلافت که بنص حدیث شریف نبوی سی سال است تمام شد الخلافة بعدی ثلاثون سنة
یعنی خلافت بعد از من تا سی سال مرتب می ماند رحلتش پنجم ربیع الاول سنه ۵۰ هجری عمر شریفش
۴۷ سال قاتلش جعده دختر اشعث زن آن حضرت قبر مبارکش در بقیع خاتمه فصل اول

درس مقدمه فصل اول / شاگردان عزیزم بایستی معنی ایمان و اسلام و دین را مختصری بدانند ایمان باور کردن
و تصدیق بدل ضروریات دین محمد مصطفی را خواه اصلی خواه احکام فرعی عملی اسلام یعنی قبول و اقرار نمودن
بزبان بتمامی آن چه پیغمبر اکرم از طرف خدا آورده است خواه نبوت وحدانیت خدا و رسالت خودش باشد
خواه ارکان اسلامیت پس مسلمان یعنی گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی نیست هیچ معبود بحق جز ذات
خدا و محمد فرستاده خداست دین یعنی حکمها و قانونهائی که خدا برای بندگان قرار داده و حضرت پیغمبر آن را
رسانیده است پس شرع و شریعت و دین یک معنی دارد / فصل دوم در فروع دین که لازم آن مشتمل
بر اعمال دینی / درس اول / فروع دین ما بر مذهب ما اهل سنت و جماعت بجا آوردن
پنج چیز است اول نماز دوم روزه سوم زکات چهارم حج پنجم غزا و هر یکی از این پنج فقره را
شرحی لازم است باید نور چشمان عزیزم شرطها و رکنهای هر یکرا بدانند و بآنها عمل نمایند تا مسلمانی صحیح و درست
باشد / درس دوم / رکن هر چیزی جزو آن چیز است مثلا رکوع رکن نماز است یعنی جزئی است
از آن و شرط هر چیزی خارج از آن چیز است و موقوف علیه آن مثلا وضو جزو نماز نیست ولی تا وضو نباشد
نماز بعمل نمی آید حالا مختصری از مفصل شرط و رکن هر یک از ۵ فقره فروع دین را بیان و ترتیب بعمل
آوردن آنها را ذکر نمائیم از اینقرار / درس سوم / اول نماز / نمازهای واجب بر کل مسلمانی
در هر شب و روز پنج است اول نماز صبح ۲ رکعت و وقتش بین سفیده صبح و طلوع آفتاب است
دوم نماز ظهر چهار رکعت و وقتش بین نیمه روز و نیمه اول از بقیه روز است سوم نماز عصر
چهار رکعت و وقتش بین نیمه دوم از نیمه اخیر روز و غروب آفتاب است چهارم نماز مغرب

۳ رکعت

۳ رکعت و وقتش بین غروب آفتاب و غروب سرخی پشت سر آفتاب که تقریباً یک ربع است

۵ پنجم نماز عشا چهار رکعت و وقتش بین غروب شفق یعنی سرخی پشت سر آفتاب و طلوع نصفه

صبح است که جمیع نمازها هفده رکعات میشود (درس چهارم) نماز را نه شرط است

۱ شش از آنها باید پیش از شروع کردن نماز بعمل آید و تا آخر آن موجود باشد و سه از آنها باید

در موقع نماز بعمل آید شرط اول وضو است آنهم شش فرض دارد یکم دل او نیت است ۲ شستن

تمام رو ۳ شستن هر دو دست است با مرفق ۴ مسح سر است ۵ شستن هر دو پا با کعبین

۶ ترتیب (۱) نماز جمعه همان نماز ظهر است که با شرایط مخصوصه که اینجا محل ذکر آن

نیست در عوض ۴ رکعت ۲ رکعت خوانده میشود (۲) اقل نیت وضو نویت

رافع الحدث یعنی قصد کردم رفع حکم بی نمازی را (۳) در بین آنها است لمس بدن زن

نامحرم و مس قبل و دبر آدمی و خروج چیزی از آن دو راه و زوال عقل وضو را باطل می نماید

(درس پنجم) شرط دوم پاکی تن از نجاست ظاهری و باطنی (۱) پاکی لباس

و جای نماز است شرط سوم پوشیدن عورت است یعنی حد ما بین ناف و زانو و زن

تمام بدن را جز از دو دست و رو بپوشاند شرط ۴ رو بقبله یعنی خانه کعبه بودن است

۵ دانستن دخول وقت یعنی یقین یا ظن غالب داشته باشد که وقت نماز رسیده است

۶ دانستن [illegible] نماز و یقین داشتن فرضیت آن است بدلیل اقیموا الصلوة برپا دارید نماز را

(درس ششم)

از جزئی لی

از جمله نجاسات باطنی جنابت است که غسل یعنی تعمیم آب در بدن آن رفع میشود سه شرط دیگر که در موقع
نماز بعمل می آید اول ترک سخن گفتن خارج از نماز است کم یا زیاد دوم ترک خوردن است سوم ترک افعال
خارج از نماز یعنی باید در نماز نه حرف خارجی بزند و نه چیزی بخورد و نه فعل خارجی بکند مثلا اگر در نماز با کسی
حرف زد یا شیرینی در دهان بعد آب شد و فرو رفت یا یک گام فاحش گذاشت نماز باطل است

درس هفتم رکنهای نماز ۱۳ است اول نیت کردن نماز فرض معین در دل مثلا در دل بگذراند
بجا آوردن نماز فرض ظهر یا صبح را برای خدا دوم تکبیر است یعنی گفتن الله اکبر مقارن همان نیت سیم قیام است
یعنی بر پا ایستادن قادر بجهة خواندن سوره فاتحه ۴ خواندن سوره فاتحه ۵ رکوع است یعنی خم شدن
دستها بر زانو نهادن و جزئی توقف بهمان حال ۶ اعتدال یعنی از رکوع راست شدن و بحالت
قیام عود نمودن با جزئی توقف

درس هشتم رکن ۷ دو سجده در هر رکعت سجده یعنی بر هر دو
زانو و هر دو کف دست و جبهه و بینی و بطن انگشتهای هر دو پا بر زمین نهادن با جزئی توقف
در سجده‌ها ۸ نشستن بین السجدتین است با جزئی توقف ۹ نشستن برای تحیات آخر ۱۰ دهم
خواندن تشهد آخر است یازدهم خواندن صلوات است ۱۲ دوازدهم سلام اول سیزدهم
ترتیب در بین ارکان مذکوره است تنبیه اول معلم باید شاگرد بفهماند که بعد از خواندن
فاتحه سوره یا اقلا آیه در دو رکعت اول لازم است بخواند دوم همچنین در مواقع فرو رفتن
و برخاستن بجهة رکوع الله اکبر گفت ۳ در رکوع سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده و در سجود
سه مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده و بعد از رکوع در اعتدال سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد بخواند

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته

۸ تشهد و صلوات و سلام که اقل آنها التحیات لله السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی سیدنا محمد و آله السلام علیکم ... باید شاگرد بیاموزد تنبیه ثانی معلم باید پس از آن که شروط و ارکان نماز را شاگرد آموخت با حضور خود وضو به شاگرد بگیرد و نمازی که جامع شرائط و ارکان باشد با او بخواند و ایشان را امر بخواندن نمازهای پنجگانه در وقتهای خود بکنند و هرگاه شاگردی که سنش ده سال یا بیشتر باشد و نماز را بی عذر ترک نماید شرعا باید تنبیه شود یعنی باید چوب بخورد (درس نهم)

دوم از پنج فرع دین روزه است روزه فرض بر کل مسلمان مکلف در هر سال یک ماه است یعنی ماه مبارک رمضان واجب میشود روزه به دیدن هلال رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان شرط صحت روزه چهار است اسلام و تمیز و پاک از حیض و نفاس و وقت قابل برای روزه گرفتن پس از کافر و غیر ممیز و زن حائض و نفسا و در روزه های عید فطر و اضحی و ایام تشریق و یوم الشک روزه گرفتن صحیح نیست روزه را دو فرض است اول نیت در هر شب برای هر روز مثلا در دل بگذراند بجا آوردن روزه فرض فردا از رمضان امسال برای خدا (درس دهم)

فرض دوم ترک کردن کاری نمودن از یازده چیز است اول داخل شدن عینی بجوفی از جوفها از قبیل حلق و باطن دماغ و باطن گوش و شکم و مثانه و روده و غیر اینها ۲ وطی عمدا ۳ طلب خروج منی بدست یا مباشره ولی خروج منی به شهوت و نظر مبطل روزه نیست ۴ عمدا قی نمودن ۵ حیض ۶ نفاس ۷ ولادت اگرچه بی رطوبت باشد ۸ جنون اگرچه یک لحظه باشد ۹ بیهوشی در تمام روز ۱۰ مستی در تمام روز ۱۱ ردة نعوذ بالله منها (درس یازدهم)

سنتهای روزه سحری خوردن و تاخیر آن و تعجیل کردن در افطار بعد از غروب آفتاب و افطار بخرما یا شیرینی.

بآب

یا آب و غسل از جنابت و زیارت‌ها و صدقات و خواندن قرآن و غیره می‌باشد و روزهای سنت شش روز از شوال
و روز عرفه و روز تاسوعا و عاشورا و پنج‌شنبه و دوشنبه و غیر اینهاست و مکروهات روزه بدین
کحل و ریاحین و حجامت و فصد و چشیدن طعام به زبان و امثال آن خالی باشد د درس دوازدهم
سوم از فروعات دین زکاة است خداوند در طلا و نقره و مال التجاره و غله‌ها از قبیل گندم و جو و عدس و نخود
و برنج و ارزن و باقلا و مویز و خرما و در حیوانات از قبیل گاو و گوسفند و بز و شتر و در بدن انسان زکات را
برای ایشان واجب فرموده است شرط وجوبش شش است ۱ اسلام ۲ حریت ۳ ملک تام ۴ حد زکاة
۵ گذشتن یک سال تمام برای اشیائی که سال لازم دارد د درس سیزدهم اما وجوب زکاة در غله‌ها بسته
به ظاهر شدن صلاح در خرما و انگور و سخت شدن دانه در باقی غله‌هاست و حد زکاتش شصت صاع است
بنا به تحقیقی که علمای سلف رحمهم الله فرموده‌اند در غله‌ها که معمولی حالیه با بار سنجیده سه خروار
ملیت و کسری است در خرما و مویز به وزن حالیه به بار سنجیده ۵ من و سیزده من و نیم و پنجاه است و ده یک
واجب است اگر به آب باران و برف و رودخانه و امثال آنها پرورش یافته باشد و ده یک نیم واجب است اگر به قیمت
آب قنات و دولاب و امثال آنها پرورش یافته باشد و هر چه زیاد از این مقدار بالا برود به همان میزان حساب می‌شود
د درس چهاردهم اما حد زکاة در طلا و نقره بسته به تمام شدن یک سال است و حد زکات در طلا
بیست مثقال و در نقره دویست درهم یعنی یکصد و چهل مثقال است در بیست مثقال طلا نیم مثقال از آن
و در دویست درهم نقره ۵ درهم یعنی سه مثقال و نیم از آن واجب است و همچنین زکات در مال
التجاره بسته به تمام شدن یک سال است که در آخر سال به میزان نقدی که با آن خرید شده است قیمت می‌شود

به زکات سیالات لازم دارد به صد دینار
به‌ان خصوص در علف بار سالی پنج صد بار به حرفش
بکردن خاص صحیح است

در تحریر

در صورت رسیدنش بحد زکاة ربع عشر یعنی چهار یک از ده یک چنانکه در طلا و نقره واجب بوده
و در آن هم واجب است ﴿ درس پانزدهم ﴾ اما زکاة در حیوانها حد زکاة در گوسفند و بز
در چهل دیگر است یک راس و در گاو در سی راس یک راس و در شتر در هر ۵ نفر شتر یک راس گوسفند واجب است
تا ۲۵ نفر شتر میرسد یک نفر شتر واجب میشود شرطیکه حیوانها در تمام سال در صحرا بچرند و زحمت علف بر صاحبش
نداشته باشند چنانکه سابق هم ذکر شد اما زکاة در بدن انسان زکاة فطر واجب است بر هر مسلمانی
که زیاده از احتیاج خود و عیالش در شب و روز عید فطر داشته باشد و درک آخر جزو رمضان و اول جزو
شوال را کرده باشد یک صاع تقریباً نیم من و یک پنج از غالب قوت بلد از خودش و هر شخصی که نفقه اش
شرعا بر او واجب است زکاة بدهد ﴿ درس شانزدهم ﴾ مستحقین زکاة هشت صنفند فقیر و مسکین و
در سبیل الاسلام و مکاتب و مدیون و غازی و مسافر و عامل و در هر جایی که هر چند صنف از هشت صنف
و قوم پیدا شود باید زکات را در بین آنها تقسیم نموده و بعضی رسانیدن زکات را به سه نفر و در کوه خطاه را یک
نفر جایز شمرده اند و به بنی هاشم و بنی مطلب نمیرسد زیرا زکاة چرک مال است باشان داده نمیشود و این
طایفه اشرف طوایف نه بایستی چرک اموال باشان داده شود ﴿ درس هفدهم ﴾
چهارم از فروعهای دین حج است شرط وجوبش نه است اسلام و حریت و عقل و بلوغ و استطاعت
و امن راه و امکان رفتن او و حبه زاد و راحله و زیاده بر نفی رنج عیالش در مدت رفتن و آمدن
و ارکان حج شش است اول احرام دوم وقوف در عرفات سوم طواف بیت الله چهارم سعی

وسعی

بین صفا و مروه ، پنجم زایل نمودن موی سر تراشیدن دیگر آن ششم ترتیب در بین معظم ارکان مذکوره واجبات
حج هست احرام در میقات و طیب در مزدلفه و طیب در منی و رمی احجار و اجتناب از محرمات حرام
ایراد تفصیل هریکی در این مختصر مناسب نیست ، درس هجده ام ، پنجم از فرض‌های دین غزوست
هرگاه کفار داخل بلاد اسلام شدند جهاد فرض عین میشود بر اهل آن شهر حتی بر فقیر و پسر بی اذن پدر و عورت
بی اجازهٔ صاحب قرض و اگر کفار داخل نشده‌اند در هر سال غزا فرض کفایت است بر مسلمین مذکر آزاد
با استطاعه غیر بچه و دیوانه چنانکه در هر سالی یکمرتبه جهاد واقع شد گناه آن از جمیع مسلمانها رفع میشود هر
سالی که جهاد ترک شد گناه آن بر ذمهٔ تمام مسلمانها باقی است ، تکمیله در ذکر امام مذهب مشتمل بر دو
درس ، درس اول ، مقتدای مذهب اهل سنت و جماعت در مسایل اصول دین
حضرت شیخ ابو الحسن اشعری رضی الله عنه است اسم و نسب ایشان علی بن اسماعیل ابن سالم ابن
اسماعیل ابن ابی برده ابن بلال ابی برده ابن ابی موسی اشعری صاحب حضرت رسول می باشد
قبر شریفش در بغداد عتیق در خان صنفیست رحمة الله علیه ، درس دوم ، و در مسایل
فروع دین مقتدا حضرت شافعی است اسم و نسب ایشان ابو عبدالله محمد بن ادریس ابن عباس
ابن عثمان ابن شافع ابن سایب ابن عبید ابن عبد یزید ابن هاشم ابن مطلب
ابن عبد مناف جد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و مادرش فاطمه دختر عبد الله ابن حضرت
حسن است مولدش غزه سنه ۱۵۰ هجری عمر شریفش پنجاه و چهار قبر مبارکش در قرافه مصر
رضی الله تعالی عنه ، تذییل در ذکر ائمه اثنا عشر مشتمل بر چهار درس ، درس اول ،

[illegible]

امام اول

امام اول و دوم حضرت علی ابن ابی طالب و حضرت حسن ابن علی است که در بالا بوق شرح
یافت اسم امام سوم حضرت حسین است کنیه ابو عبدالله القاب طیب زکی سبط مولد مدینه
پدرش حضرت علی مادرش فاطمه زهرا رحلتش روز جمعه دهم محرم ۶۱ هجری عمر شریفش ۵۷
سال قاتلش سنان لعین و بروایتی شمر ملعون مرقد مبارکش در کربلای معلا اسم امام چهارم علی کنیه
ابو محمد لقب زین العابدین مولد مدینه پدرش حضرت حسین مادرش سلافه ملقبه شاه زنان دختر
یزدجرد عمر شریفش ۵۷ سال قبر مبارکش در بقیع ر درس اول ~ اسم امام پنجم حضرت
محمد کنیه ابو جعفر لقب باقر مولد مدینه پدرش علی زین العابدین مادرش ام عبدالله دختر حضرت
حسن عمر شریفش پنجاه و هفت سال قبرش در بقیع ~~[illegible]~~ اسم امام
ششم جعفر کنیه ابو عبدالله لقب صادق مولد مدینه پدرش حضرت محمد باقر مادرش ام فروه
دختر قاسم ابن محمد ابن ابی بکر صدیق عمر شریفش شصت و هفت سال قبر مبارکش در بقیع
اسم امام هفتم حضرت موسی کنیه ابو الحسن لقب کاظم مولد ابوا پدرش حضرت جعفر
مادرش حمیده بربریه عمر شریفش پنجاه و ۵ قبر مبارکش در کاظمیه بغداد (درس سوم ~
اسم امام هشتم علی کنیه ابو الحسن لقب حضرت رضا مولد مدینه پدرش حضرت موسی
کاظم مادرش ام البنین اروی عمر شریفش ۵۵ سال قبر مبارکش در طوس خراسان
اسم امام نهم حضرت محمد کنیه ابو جعفر لقب جواد پدرش حضرت رضا مادرش
سکینه عمر شریفش ۲۵ سال قبر مبارکش در بغداد در نزد حضرت کاظم اسم امام دهم

حضرت علی

حضرت علی کنیه ابو الحسن عسکری لقب هادی پدرش حضرت جواد مادرش سمانه مغربیه عمر شریفش

۴۲ سال قبر مبارکش در سرمن رأی درس چهارم اسم امام یازدهم حضرت حسن کنیه

ابو محمد لقب عسکری پدرش حضرت علی هادی مادرش سوسن عمر شریفش ۲۸ سال قبر مبارکش

در سرمن رأی اسم امام دوازدهم حضرت محمد کنیه ابو القاسم لقب مهدی حجه قائم از اولاد حضرت حسن

عسکری و بنص احادیث صحیحه نبوی ظهور حضرت مهدی منتظر است و باید دنیا را پر از عدالت نماید

تفصیل وجود حضرت مهدی در این مختصر مناسب ندارد وظیفه دوره لاحق است / قد تم الکلام

والحمد لله ذی الجلال والاکرام والصلوة والسلام علی سید الانام وعلی آله وصحبه الکرام حصل الفراغ

قد وقع الفراغ من تسوید هذا الکتاب الموسوم بهدایة الاطفال من مؤلفات جناب مستطاب حاج

شیخ یحیی خلف مرحوم حاج شیخ عبد الحمید مدرس مدرسه موقت در کردستان فی ذی حجه ۱۳۲۸

تألیف نموده فی تاریخ ربیع المولود تمت شد این کتاب از دست حقیر عبد الوهاب ولد ملا علی

امام خانقاه حاج شیخ مصطفی سقز قدس سره اللهم اغفر لابوی و امی و لی بجاه نبی مظلم بدست فقرائن

نسخه بعد می باید ناظران کتاب از بدی خط و سهوی قلم و باقی دگر چشم بپوشند هزار رحمت و نیکی

در غره جمادی الاولی شب بود قلم شکسته سر بعد خاطر قلم شکسته تر بعد

الهی بیامرز تو این هر سه را مصنف نویسنده و خواننده را یدوم الخط فی القرطاس دهرا

وکاتبه رمیم فی التراب تحریر شد در حجره که ریزه سقز در وقتی که ده ماه تمام گذشته بود

میان فقها آنکه بودم بعد از مردن پدر و از معلمی دست برداشتن مشغول علم شریف شدم تجربه می خواندم

از تصنیف علامه ملا [illegible] امام ایران

totfim

totfim

